

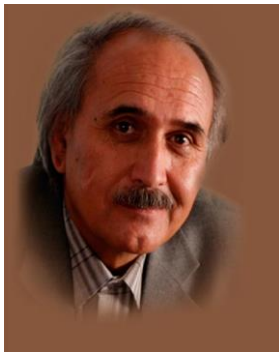
مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۲/۲۳

پرتونادری

زبان همه چیز را هستی می بخشد!



پرتونادری

داریوش آشوری دانشمندان ایرانی تشبیه زیبایی از زبان دارد. او زبان را به نور همانند می‌کند و می‌گوید: « همه چیز را به زبان می شناسیم؛ اما زبان را جز به زبان نمی توان شناخت. زبان را به تنها چیزی که در جهان همانند می‌توان کرد نور است. چرا که ما همه چیز را به نور می بینیم؛ اما نور را جز به نور نمی توان دید. نور خود روشن‌گر خویش است. آن چنان روشن‌گری که هم‌چیز را پدیدار می‌کند؛ اما خود پنهان می‌ماند. نور است که به چشمان ما توان دیدن هر آن چیزی را می‌دهد که دیدنی است؛ اما زبان هر آن چیزی که شنیدنی است به ما می‌شنواند.»

در ادامه این سخن می‌توان گفت: وقتی نور نیست، ما چیزی را نمی توانیم ببینیم. به این مفهوم که بدون نور چیزی با ذهن ما پیوند پدید نمی‌آورد. وقتی نور است و ما همه چیز را می‌بینیم و این هم چیز با ذهن ما پیوند به وجود می‌آورد. همان گونه که همه چیز را با زبان می شناسیم و می شنویم؛ اما متوجه خود زبان نمی شویم.

همه چیز بدون زبان مفهوم خود را از دست می‌دهد و گویی همه چیز با زبان است که هستی می یابد. وقتی زبان نیست گویی دیگر همه چیز حتا رابطه های انسانی در میان انسان ها نیز پایان یافته است. از این نقطه نظر همه چیز برای بیان هستی خود، به زبان نیاز دارد.

گاهی ما متوجه این نکته مهم نمی شویم که با زبان است که می توانیم دانش های گوناگون را فرا گیریم، با زبان است که عواطف و دیدگا های خود را بیان می کنیم، با زبان است که دانش فرا می‌گیریم. وقتی به آموزش دانش های طبیعی و حتا دانش های بشری و تاریخی می پردازیم کمتر به این نکته توجه می کنیم که این زبان است که این دانش ها را به ما می رساند. زبان در دانش های طبیعی و بشری مانند آن است که خود را پنهان می سازد، در حالی که اگر زبان را بر داریم دیگر دانشی نمی‌تواند به ما برسد و به زندگی خود ادامه دهد.

از این نقطه نظر هیچ رشته ای از دانش و هنر نمی‌تواند بی نیاز از زبان بوده باشد. این جاست که هر انسانی نیاز به فرا گیری زبان دارد.

این نکته را باید نیز همین‌جا روشن کرد که پایه اصلی زبان را همان زبان گفتار می سازد. به مفهوم دیگر « زبان واقعی همانا زبان گفتار است، یعنی زبان زنده. هر زبان در شرایط تجربی و تاریخی خاصی شکل می‌گیرد و در جریان زمان با دگرگونی زندهگی و زندهگان دگر گون می‌شود.» یعنی زبان یک پدیده اجتماعی تحول یابنده است و تحولات سیاسی - اجتماعی و فرهنگی جامعه را باز تاب می‌دهد.

بسیاری ها همین که زبان گفتار را یاد دارند، می پندارند که بر آن زبان مسلط اند و فکر می کنند که نیازی برای آموزش بیشتر زبان ندارند. این یک امر بسیار اشتباه آمیز است. برای آن که زبان تنها گفتار نیست، زبان را در گونه های نوشتاری و ادبی آن باید نیز فرا گرفت. باید در زبان توانایی نوشتن داشت.

دانشمند آلمانی مارتین هایدگر می‌گوید: « انسان سخن می‌گوید، ما همواره در بیداری و رویا در حال سخن گفتن هستیم، حتا هنگامی که کلمه بر زبان نمی آوریم، تنها می‌شنویم و می‌خوانیم. حتا آن‌گاه که چیزی نمی‌شنویم یا نمی‌گوئیم؛ ولی به اثری توجه که داریم یا در حال استراحتیم، ما پیوسته به گونه‌یی سخن می‌گوئیم. ما سخن می‌گوئیم برای آن که سخن گفتن برای ما طبیعی است و از تلاش و کوشش خاص بر می خیزد. گفته اند انسان به طور ذاتی دارای زبان است، چه، تصور می‌شود که انسان به سبب سخن گفتن از حیوان و گیاه متمایز شده است، این تنها به این معنی نیست که انسان در کنار قوای دیگر از قوه بیان نیز برخوردار است؛ بلکه به این معنی است که این سخن

د پانو شمیره: له ۱ تر ۲

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

گفتن است که انسان را قادر به انسان بودن می سازد، به دیگر سخن انسان از آن روی که سخن می گوید انسان است. این جمله « ویلهلم فون هامبولت » است. «

پس زبان در همه جا است. حتا در رویا ها و در پندار ها و اندیش های ما. حتا در سکوت ما در خواب ما. چون بدون زبان نه پنداری، نه رویائی و هم نه اندیشمندی شکل می گیرد. همه چیز با زبان شکل می گیرد. چنین است که زبان برای بیان اندیشه، رویا و پندارهای ما نزدیکترین و تاثیرناکترین وسیله است، گویی زبان در ذات انسان نهفته است.

با این حال در کشور خود بسیار افرادی از آموزش دیدهگان کشور را دیده ایم که با جود داشتن سند بلند آموزشی از نوشتن یک مطلب یا بیان اندیشه ها و دیدگاه های خود نا توان اند. این امر شخصیت یک انسان آموزش دیده را صدمه سنگینی می زند.

البته نوشتن در یک زبان زمانی میسر می شود که بتوان با آن زبان اندیشید، این امر ممکن نیست تا زمانی که زبانی را به گونه کامل فرانگرفته باشیم. اندیشه و زبان با هم پیوند بسیار نزدیک دارند. ممکن نیست که بدون زبان بتوان اندیشید، برای آن که زبان و اندیشه تکمیل کننده یک دیگر اند. هر قدر که زبان را بیشتر فرا گرفته و از مهارت های بیشتری زبانی برخوردار باشیم به همان اندازه می توانیم بهتر بنویسیم و بهتر سخن رانی کنیم.

بنیاد زبان بر «اسم» استوار است. یعنی نخستین کاری که انسان نخستین برای شناخت هستی انجام داد نام گذاری اشیا بود. او باید تمام اشیا را که پیرامون او را فرار داشتند نام گذاری می کرد تا آنان را بیشتر بشناسند. این نام گذاری در حقیقت تلاش انسان ابتدائی برای شناخت هستی بود. انسان ابتدایی با این نام گذاری توانست شناخت و معرفت خود را به آیندهگان انتقال دهند.

انسان با نام گذاری اشیا و طبیعت در حقیقت به اشیا و طبیعت هستی و هویت بخشید و بدین گونه جهانی دیگری را در ذهن خود ایجاد کرد. ما هر کدام یک جهان ذهنی در ذهن خود داریم. البته این جهان ذهنی ما به واسطه اسم ها و نام هایی پدید آمده است که انسان به اشیا و اجزای طبیعت و جامعه داده است.

امروزه دانشمندان بحث زبان را تا آن جایی رسانده که باور دارند که بیرون از زبان چیزی نمی تواند و جود داشته باشد و همه چیز در زبان است و زبان همه چیز را هستی می بخشد.

پایان